

## فریدون آدمیت و اندیشه ترقی

اندیشه ترقی حکومت قانون عصر سپهسالار، نوشته فریدون آدمیت، تهران، خوارزمی،  
ج ۳، ۱۳۸۵

تجدید چاپ کتاب اندیشه ترقی و حکومت قانون دکتر فریدون آدمیت، با درگذشت او توأم شد، از این رو شاید جای آن داشته باشد این اشاره کوتاه به اندیشه ترقی و حکومت قانون با گذری بر دیدگاه‌های او نیز همراه گردد، چرا که مرگ آدمیت نه مرگی ساده که همچون زیستن‌اش از مقوله سهل و ممتنع بود. این مرگ و آن زیستن و ایهام نهفته در آن را شاید بتوان برآمده از «وضعیت» انسان ایرانی در عصر معاصر بدانیم. انسانی که قرنی است در جدال و کشمکش با خود و با جهان خود به سر می‌برد. قرن جدال استبداد و آزادی، نو و کهنه یا به تعبیری سنت و مدرنیته و قرن تحول. آدمیت در درون این تحول می‌زیست و تاریخنگار آغاز این دوران تحولی یعنی مشروطیت بود. حاصل زیستن در این دوران و در درون این تحول، پیچیدگی است. همچون منشوری که نور تابیده به آن بازتاب‌های گوناگون می‌یابد.

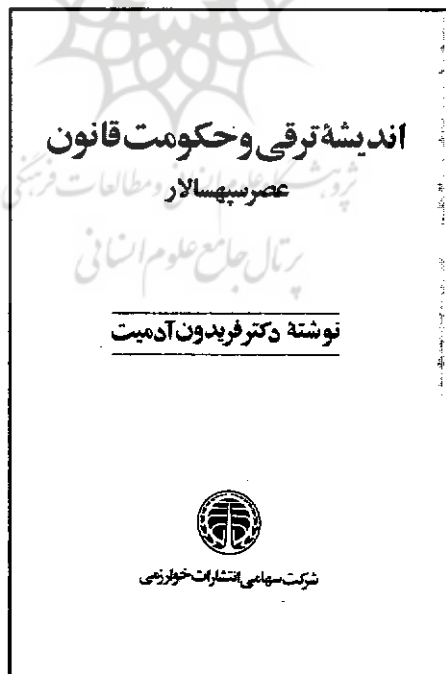
بازگوکنندگان این «تحول» در یک رابطه دیالکتیکی با تدقیق و واگویه تحول دوران، خود نیز دیگرگون شده و جزئی (البته بزرگ) از گفتمان تحول می‌شوند و مرز تفاوت سوپژه و ابژه درهم می‌ریزد و نگرنده خود موضوعی می‌گردد تا از منظر نظر دیگری مورد قضاوت و داوری قرار گیرد. چنانکه در همین روزهای پس از درگذشت دکتر فریدون آدمیت به اظهار نظرهای از این دست که «آدمیت مقصد تاریخ را همچون هگل آزادی و توانمندی انسان می‌دانست»<sup>۱</sup> از یک

سو و از سوی دیگر ضعف او را «غفلت از دموکراسی»<sup>۲</sup> می‌دانند، برمی‌خوریم. عده‌ای کارهای او را بر خلاف سایر محققان تاریخ مشروطه که کارهایشان با اهداف سیاسی رسمی صورت می‌گرفت کارهایی می‌دانند «که نشان از یک نظم فکری، شیوه علمی و دقت و سنجش حرفه‌ای دارد»<sup>۳</sup> دیگران او را متهم می‌کنند که «ایده‌های سیاسی و اجتماعی خود را در کار تحقیقی وارد می‌کرد...»<sup>۴</sup> درباره منش فردی، او را از یک سو «فردی گشاده رو»<sup>۵</sup> می‌دانند که از بذل هیچ کمکی به پاگیری یک کار تحقیقی مضایقه نمی‌کرد و از سوی دیگر او را «متکبر» می‌دانند که «کمتر کسی را قبول داشت و خیلی کم جوش و خروش بود».<sup>۶</sup> دکتر هما ناطق از نزدیکترین همکاران وی اما او را چنین وصف می‌کند: «آزادمنشی او در خدمت رسمی، قرینه استقلال رأی و آزادمنشی علمی اوست. فقط در چهل و دو سه سالگی بود که از شغل فعال رسمی دامن فراچید و سپس در یک نامه سه کلمه‌ای (نه کمتر و نه بیشتر) به وزارت امور خارجه نوشت: «تقاضای بازنشستگی دارم» این جمله او ضرب المثل شد؛ گرچه تقاضای او بدون مشاجره تند با وزیر وقت انجام نگرفت. دیگر نمونه، رفتار او به مواردی که امری باب سلیقه‌اش نبود، کناره‌گیری‌اش از هیأت دبیران کانون نویسندگان است. در سال ۱۳۵۷ کانون نویسندگان از نوگرد هم آمدند و برای بار دوم آن کانون را به عنوان کانون صنفی به راه انداختند. ریاست نخستین جلسه عمومی را آدمیت پذیرفت که مورد تأیید و احترام همه بود. انتخاب اعضای هیأت دبیران هم انجام شد. اما کانون به جای اینکه در جهت مسئولیت صنفی‌اش پیش برود که می‌توانست مفید باشد عرصه درگیری‌های گوناگون از جمله برخوردهای فرقه‌ای گشت. آدمیت می‌گفت: اغلب این حضرات نه به آزادی قلم و آزادی عقیده اعتقاد دارند، نه به خصلت صنفی کانون، نه به قواعد دموکراسی. کناره گرفت و هرگز بازنگشت. آدمیت دیر آشناست، اندکی بدخلق و کم حوصله به قول خودش: حوصله شرو و ورگفتن و شنیدن ندارد، تواضع کاذب را دور از بزرگواری، بلکه خوی بردگی و از عوارض دستگاه استبدادی می‌داند برای اهل قدرت (هر کس باشد) فاتحه هم نمی‌خواند، و همه او را به آزادی می‌شناسند. به شرافت علمی شاخص است، هرگز دیده‌نشده که از کسی سند یا مدرک تاریخی بگیرد و یا نکته‌ای بشنود و منبع آنرا ذکر نکند... هرکس هم از او سند و مدارک منتشر نشده‌ای می‌خواست با گشاده دستی در دسترس او قرار می‌داد. روزهایی که در کار تلخیص و تحلیل رساله‌های دوران قاجار بودیم اتفاق افتاد که من آرمان‌های خودم را ضمن بحث یکی دو تا از رساله‌ها بگنجانم و برای نیش زدن به حکام وقت و یا فرهنگ حاکم در جایی که جایش نبود، از «طبقات محروم» و یا «بهره-کشی» و عبارات ایدئولوژیکی دیگری یاد کرده باشم. آدمیت نخست در حاشیه پیش‌نویس آن رساله که هنوز دست نوشته‌اش را با خود دارم نوشت: «آخر داستان طبقات را از کجا آوردی

و اینجا جا زدی؟» سپس در رسالت تاریخ نگار و روش تاریخ نگاری پسند می‌داد، از این دست: «تاریخ گذشته را نباید باب روز یا باب دل نوشت. تاریخ را باید بدانسان نگاشت که اگر پنجاه سال یا صد سال بعد نوشته تو را به دست گرفتند، کس نگوید فلانی جانبدار قلم زد، حق به حق دار نداد و غرض ورزید. اسناد تاریخی چه بسا با اندیشه های پژوهشگر آن اسناد همخوان نباشند اما شرافت حکم می‌کند که در ارائه آنها تحریفی نشود».<sup>۷</sup>

اما قطعاً این ختم کلام نخواهد بود و این قصه ادامه خواهد داشت که خاک و داغ او هنوز تر است و تازه.

ما نیز اگر بخواهیم بر «منشور» فکری آدمیت نوری بتابانیم و او را از طریق آثارش (در حد بضاعت این مطلب کوتاه) توضیح دهیم اینگونه طی طریق می‌کنیم که به اعتقاد آدمیت تاریخ بشر تاریخ جهد در راه آزادی است. چرا که «اگر جهد آدمی را در راه آزادی از سرگذشت بشر جدا سازیم و مظهر آزادی را از دایره علم و حکمت و هنر منتزع کنیم از تاریخ بشر فقط جنایت‌ها و تبهکاری‌های او باقی می‌ماند». این جهد و تلاش و «قیام آدمی در راه تحصیل آزادی و تشکیل حکومت ملی از آن برخاست که افراد به بی‌عدالتی ناشی از حکومت‌های خودسرانه و امتیازهای طبقاتی پی برده علیه محرومیت‌هایی که اجتماع بر آنها تحمیل کرده بود عصیان کردند و خواستار حقوق اساسی خود گردیدند».<sup>۸</sup>



کار مورخ بر این اساس «گردآوردن واقعیات از هر قبیل و تلمبار کردن آنها به صورت خشکه استخوان در موزه آثار باستانی نیست [بلکه] مورخ با بصیرت تاریخی از انبوه واقعیات مهمترین و با معنی‌ترین‌شان را مشخص می‌کند، چگونگی وقوع هر حادثه را به درستی روشن می‌کند و علت یا علل آن را به دست می‌دهد، رابطه منطقی متوالی وقایع را می‌سنجد و با تحلیل و تفسیر وقایع، تصویری هرچه دقیق‌تر و روشن‌تر از جریان تاریخ ارائه می‌دهد»<sup>۹</sup>.  
 براین اساس می‌توان چنین گفت که آدمیت از میان همه رویدادهای خرد و کلان تاریخ، به تاریخ «فکر» و «اندیشه» اهمیت درجه اول می‌دهد (اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده، اندیشه‌های میرزا قاجان کرمانی، اندیشه ترقی، اندیشه‌های طالبوف) و فکری را در خور اعتنا می‌داند که مبتنی بر خرد باشد، همچنین تحلیل تاریخ از مجرای تفکر تاریخی اصلی‌ترین و بنیادی‌ترین ویژگی روش تحقیق آدمیت است. نگرشی که مخالفانی دارد که به وی انتقاد می‌کنند که وی «برای بستر ذهنی جامعه، اهمیت درجه اول قائل است و عملاً فعالیت‌های عینی انسان، مناسبات تولیدی و روابط طبقاتی را درحاشیه می‌گذارد»<sup>۱۰</sup> و یا او را «مورخی نخبه‌گرا» می‌دانند چرا که «نخبگان را نیروی محرک پیشرفت اجتماعی می‌داند و معتقد است آنها باید هدایت جامعه را در دست داشته باشند»<sup>۱۱</sup> عینیت‌گرایی او را رد می‌کنند که «بر خلاف فرض عینی‌گرایانه و دید علمی از تاریخ، تعیین علت و معلول و تمایز مهم از نامهم نه در منطق قبلی حوادث تاریخی که در روال بعدی وقایع اتفاقیه و در منطق روایت تاریخ‌نگار نهفته است»<sup>۱۲</sup>. البته نگرش انتقادی به تاریخ و کار سایر مورخان چنانکه در اظهارنظرهای فوق بدان بر می‌خوریم نکته‌ای نیست که آدمیت خود مخالف آن باشد چرا که وی خود معتقد است «تحقیقات تاریخی را کد نیست، بلکه همچون خود تاریخ در حرکت و جریان است. با دست یافتن به اسناد و مدارک تازه به ضرورت باید در آثار گذشتگان تجدید نظر به عمل آورد. به علاوه تحول تاریخی و وجه نظر و نگرش ما را نسبت به گذشته تغییر می‌دهد و مسائل تاریخی نوی به میان کشیده می‌شوند. آثاری که به روزگاری گرانها و فایده‌مند بودند کهنه می‌نمایند و اعتبارشان کاهش می‌گیرد. دست‌داران دانش نباید از این بابت ناخرسند گردند»<sup>۱۳</sup>.

اما در باره آن دوره تاریخی که آدمیت بر آن تمرکز کرد و اندیشه و آثار خود را بر حول آن شکل داد یعنی «مشروطه»، می‌نویسد: «در باره حرکت مشروطه‌خواهی گاه به گزاف سخن گفته‌اند، گاه حقیقت و افسانه را بهم آمیخته‌اند. گاه به تخطئه‌اش برآمده‌اند. حتی گفته‌اند که مشروطگی «دفع فاسد به افسد بود ... نهضت مشروطه‌خواهی حرکت اجتماعی و سیاسی بسیار مهمی بود، تغییر در منطق ترقی با آرمان آزادی و استقلال، البته مشروطه پارلمانی نویناد، نه کامل بود و نه بنیادهایش تکامل یافته ...»<sup>۱۴</sup> از نظر آدمیت «منطق مشروطیت طرد

نظام کهن استبداد بود. پایه‌اش قرارداد اجتماعی و هدف آن حکومت ملی و تامین استقلال و برانداختن استعماریان».<sup>۱۵</sup> دکتر آدمیت اندیشه‌های اجتماعی و سیاسی عصر مشروطیت را چنین صورتبندی می‌کند که «در مرکز تعقل اجتماعی این زمان دموکراسی سیاسی قرار دارد که نیرومندترین عناصر ایدئولوژی حرکت مشروطه خواهی را می‌سازد و حاکم بر هیأت مجموع عقاید و آرای سیاسی. در حاشیه راست آن مفهوم مشروطگی طبقه روحانی جای گرفته که روی آن به دموکراسی است، اما قوه شریعت آن را می‌هراساند و از مرکز می‌گریزند، اگر چه رشته پیوندش با حرکت ملی بکلی از هم نمی‌گسلد. در حاشیه چپ آن فکر دموکراسی اجتماعی جلوه می‌نماید که در تشکل حرکت مشروطیت و ایدئولوژی آن نفوذی نداشت و پس از تأسیس حکومت ملی ظاهر گشت. بالاخره در راست افراطی نظریه مطلقیت و همچنین عقیده «مشروطیت مشروعه» وجود دارند که در عین تمایز با هم مؤتلف‌اند و هر کدام با فلسفه دموکراسی تعارض ذاتی دارند»<sup>۱۶</sup>

آدمیت در چارچوب بررسی تاریخ مشروطیت با تشریح چهره افرادی همچون امیرکبیر، میرزا حسین خان سپهسالار، آخوندزاده، طالبوف، میرزا آقاخان کرمانی به ساختن چهره ایران در تقابل با سنت‌ها دست می‌زند، ایرانی که گام در مرحله تجدید می‌گذارد. او با این عمل همچنین نقش محیط‌های مجاور بخصوص ترکیه و قفقاز را در تغییر و تبدیلات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به اثبات می‌رساند. همچنین در درون متن مشروطه به بیان دیدگاه‌های در مورد به خشونت، عنصر روشنفکری، تفکر مابعدالطبیعی و غیره می‌پردازد. چنانکه در مورد قهر و پرخاشگری و خشونت اعتقاد دارد که این موارد «از مقولات سیاسی در وجه شرطی است ... که از جانب عناصری بکلی نامتجانس به کار گرفته شده .... خشونت سیاسی نه هدف واحد دارد و نه منطبق مطلق ... در استبداد و اختناق که اعتراض جامعه مجال جلوه طبیعی اش را نیابد و هر اعتراض و مخالفتی سرکوب گردد، ستیز آشکار و نهان همچون حرکت انقلابی پدیدۀ ناگزیر اجتماعی است و رنه بایستی اعتقاد یافت که جامعه از حرکت بایستد و دستگاه جباری بر پایه‌اش استوار بماند. اما در دموکراتیسم است که قهر و خشونت رفتار نمی‌تواند قابل دفاع باشد»<sup>۱۷</sup>

و یا در مورد روشنفکران می‌نویسد «پایگاه روشنفکری عقل نقاد است که پایه‌اش بر ادراک تجربی است ... جهان بینی روشنفکر که موضوعش شخصیت انسان و جامعه انسانی است و هدفش تغییر نظام موجود در ره تعالی و لذا روشنفکر لزوماً متعهداست و در مقابل مسائل موضع می‌گیرد می‌تواند از انتقاد و اعتراض تا حرکت انقلابی در برگیرد» و یا «اساس تفکر روشنفکر بر نسبییت است و عدم پذیرش هر مطلقیتی خواه فلسفی یا مابعدالطبیعی ....»<sup>۱۸</sup>

از دکتر آدمیت ۲۲ اثر منتشر شد که آخرین آنها «تاریخ فکر از سومر تا یونان و روم» بوده است. اما آخرین اثر تجدید چاپ شده از وی کتاب «اندیشه ترقی و حکومت قانون - عصر سپهسالار» است که توسط شرکت سهامی انتشارات خوارزمی در سال ۱۳۸۵ منتشر و در سال ۱۳۸۶ روانه بازار شد. چاپ اول این کتاب به سال ۱۳۵۱ بوده است. آدمیت خود در پیشگفتار این اثر می‌نویسد «این رساله تازه‌ای است در تاریخ اندیشه‌های جدید اجتماعی و سیاسی ایران در ارتباط با سیاست ترقیخواهی و کارنامه اصلاحات از سال ۱۲۷۵ تا ۱۳۹۷ قمری. به تعبیر دیگر، فصلی است در تحقیق ریشه‌های فکری نهضت مشروطیت ... این تصنیف سرگذشت زندگانی میرزااحسین‌خان سپهسالار نیست و محدود به دوران زمامداری او هم نیست. بلکه تحقیق در جریان تاریخی مهمی است در دوره‌ای که میرزااحسین‌خان به عنوان سفیر تجددطلب و وزیر اصلاحگر، نماینده شاخص آن بود. جریانی که پرورده تاریخ متحول بود، جوهر آن تغییر بود در جهت تعالی، و بازنمایی افکار طبقه اندیشمند زمان بود. آن جریان فکری و اجتماعی را با توجه به روح تاریخ اخیر مغرب و شرق، از نظرگاه ایده‌نولوژی ترقی، فلسفه حکومت و قانونگذاری، تحول اقتصادی و اجتماعی، در ربط با نظام مدنی ایران در فراز و نشیب حیات سیاسی آن مطالعه کرده‌ام. سیاست بین‌المللی را هم نادیده نگرفته‌ام ...»<sup>۱۹</sup>.

این اثر بی شک یکی از ارزشمندترین آثار دکتر آدمیت است که در صورت انتشار در سال‌های پس از انقلاب و بخصوص در دوره معروف به اصلاحات، به واسطه تشابه مضامین و مسائل مطرح در این دو می‌توانست به ارتقاء گفتار اصلاح‌طلبی کمکی شایان نماید. بخصوص آنکه مطابق سنت تاریخنگاری آدمیت مباحث مطرح شده نه بحث‌های صرفاً تئوریک و فلسفی بلکه آمیخته با وقایع تاریخی و جدال و سازش‌های شخصیت‌های تاریخی است که مورد تحلیل و مذاقه قرار گرفته است. افسوس که چنین نشد. اما این اثر چه بسیار آموزه‌های دیگر دارد که می‌تواند مورد بهره‌برداری قرار گرفته و در کار اصلاح اجتماع مؤثر افتد. تز اصلی کتاب این است که در این مرحله تاریخی (۱۲۹۷ - ۱۲۷۵) در همه کشورهای مشرق دولت به عنوان عامل اصلی اصلاح و تغییر و ترقی شناخته شده بود و هر نقشه اصلاحی با نفع طبقه حاکم تصادم می‌یافت. «در اینجا چند فرض متصور بود یکی اینکه طبقه حاکم به اصلاح و تغییر اعتقاد پیدا می‌کرد، مثل اقلیت حاکمی که همان زمان در ژاپن حکومت را به دست داشت ... دیگر آنکه اگر آن فرض تحقق نمی‌یافت یا بایستی دولت ترقیخواه مخالفت طبقه حاکم را در هم فرو ریزد و یا اگر در این کار قصور می‌کرد و یا اساساً ضعیف بود شکست هر دولت اصلاحگری محتوم بود»<sup>۲۰</sup>. با توجه به اهمیت عنصر «اندیشه» در نگرش آدمیت، کتاب با «تحول ذهنی» در این دوره آغاز می‌شود و نشان داده می‌شود که چگونه با انتشار

آثاری همچون «حکمت ناصریه» و «فلک السعاده»، «در اساس تفکر پشتیبان رخنه» افتاده و «تحول ذهنی تازه ای در جهت عقلی محض ظاهر می‌گردد». این تحول ذهنی سرآغاز تحول در ساختار قدرت گردیده و به عنوان ضرورتی تاریخی «نعمه انتقاد از هیأت دولت پدید آمد». پس از آن است که نخبگان درون ساختار دولت دست به ایجاد نهادهای تازه‌ای همچون «شورای دولت، مجلس مصلحت خانه عامه و مجمع فراموشخانه می‌زنند» با تأسیس شورای دولت توزیع قدرت، مشورت و ترقی آئین سلطنت می‌گردد و مجلس مصلحت خانه نطفه‌های اولیه پارلمان را می‌سازد. اما فراموشخانه به گفته آدمیت «نخستین جمعیت سیاسی است و اهمیت آن در چند چیزست: فعالیت اجتماعی دسته جمعی، مراسم سیاسی ترقی، تأثیرش در بیداری افکار». آدمیت اعتقاد ندارد که این جمعیت بستگی به فراماسونری داشته و آن را تألیفی می‌داند از «اصالت عقل، مشرب انسانیت، فلسفه علمی تحقیقی و اصول اعلامیه حقوق بشر». کتاب سپس به شکست اصلاحات و صدارت اعتمادالدوله نوری می‌پردازد و در ادامه بازگشت سپهسالار را به سبب ضرورت‌های تاریخی، بحران اقتصادی و بیم سیاسی و ناتوانی دولت از اوج گرفتن نارضایتی بخصوص قحطی‌های سال‌های ۱۲۷۷ تا ۱۲۸۰ و همچنین ترس از همسایگان بخصوص پیروی روس در ترکستان و همچنین ناختم و تاز پیاپی ترکمن‌ها به شمال خراسان ذکر می‌نماید. البته در این میان به نقش اصلاحات میچی در ژاپن و تحرک تنظیمات در عثمانی نیز اشاره می‌کند و می‌نویسد «در سیر تاریخ بارها بر می‌خوریم که از انباشتن واقعیات و حوادث نیرویی به وجود آید که خود مولد و محرک تغییرات بزرگ است، یا دست کم زمینه تغییر را آماده می‌سازد».

پس از این است که میرزا حسین خان پروژه اصلاحات خود را در سال‌های ۱۲۹۷-۱۲۸۷ پی می‌گیرد و «یک سلسله اصلاحات اجتماعی و سیاسی همراه با تأسیسات مدنی جدید» را بنیان می‌گذارد که همگی ریشه غربی دارد. چنانکه به گفته آدمیت «تعقل اجتماعی جهش بلند یافت و از حد طبقه نخبه اجتماع گذشت و به قشر متوسط و حتی پائین‌تر جامعه رسید» کتاب اندیشه ترقی در فصل ششم به بیان دیدگاه‌های میرزا حسین خان سپهسالار می‌پردازد و از جمله آنکه جهت کلی فلسفه سیاسی وی را «لیبرالیسم» معرفی می‌کند و این دیدگاه را در رابطه با فلسفه اجتماعی ترقی (تمایز جامعه از دولت، حکومت بر اصول موضوعه عقلی، عدم دخالت سیاست در دیانت و غیره) که به اعتقاد آدمیت روح تاریخی زمان را می‌ساخت، تشریح می‌نماید.

در زمینه سیاست خارجی سپهسالار بر آن بود که وضع ایران را در نظم سیاست بین الملل تغییر دهد: «از یک سو ایران را از حالت جسم عایق میان دو نیروی متحرک بیرون بیاورد و

از سوی دیگر آن را در وضع تازه‌ای در سیاست دولت‌های غربی قرار دهد؛ اما به این نتیجه می‌رسد که عامل سیاست خارجی به سود نقشه ترقی ایران نیست و لذا تحول و ساختار داخلی بیشتر موردنظر قرار می‌دهد و بر حاکمیت قانون و قانون مداری تکیه می‌کند «روح عصر سپهسالار حکومت قانون است تا نظم قانونی برقرار گردد، حقوق اجتماعی مردم، شناخته شوند، حد قدرت دولت معین باشد و اداره مملکت بر اصول استواری نهاده شود. تاریخ قانونگذاری جدید ایران با وزات عدلیه سپهسالار آغاز گردید و دستگاه عدلیه جدید به کوشش او و میرزا یوسف خان مستشارالدوله تأسیس گردید. قوانین نو وضع شدند، دستگاه قضاوت استقلال نسبی پیدا کرد و قانون اساسی نوشته شد. نظام قانونی جدید بر اصول موضوعه «عرفی» بر پایه «علم و عقل» و در جهت «عدالت و مساوات» به وجود آمد.

از دیگر اقدامات سپهسالار در این دوره به نوشته آدمیت «طرح رسمی قانون اساسی ایران» شامل ده اصل است که علیرغم کاستی‌هایی در حوزه حقوق اجتماعی اما دارای مهمترین پایه‌های عقلی سیاست همچون ایمنی اجتماعی، آزادی عقاید دینی، تفکیک قوا، جدایی سیاست از دینت و غیره بوده است. البته هیأت حاکم با اصول زمامداری سپهسالار مخالف بود. چنانکه طبقه شاهزادگان درجه اول (منهای یکی دو نفر) و همه درباریان در باطن دشمن حکومت او بودند». اما سپهسالار در بین مردم پایگاهی قدرتمند داشت چنانکه به نوشته آدمیت «هیچ وزیری به اندازه میرزا حسین خان مفهوم ملت را داخل عرف سیاست نکرد. از خصوصیات نوشته‌های او به شاه این است که هر کجا از خدمت دولت سخن می‌گوید بلافاصله لفظ «ملت» را می‌آورد. در تحول اقتصادی این دوره به نوشته آدمیت «دوره سپهسالار را می‌توان مرحله تحول اقتصادی تازه‌ای شناخت. رشد سرمایه خصوصی، رواج نسبی ماشین بخار، ایجاد کمپانی تجاری، بکار انداختن سرمایه داخلی در فعالیت تولیدی، توجه به سرمایه‌گذاری خارجی» از جمله مشخصه‌های این دوره است. به اعتقاد آدمیت «در دوره صدرات میرزا حسین خان، نقشه اقتصادی جهت مشخص داشت و پیشرفتی منظم کرد. وجهه نظری اقتصاد صنعتی بود». در همین چارچوب و ضرورت تحول وضعیت اقتصادی و به سبب کمبود منابع داخلی میرزا حسین خان رو به سرمایه‌گذاری خارجی می‌آورد که آدمیت شرح کامل و دقیقی از این اقدامات و فراز و نشیب‌های آن و به خصوص قراردادهای روپتر، فالکن هاگن و دیگران می‌آورد و نشان می‌دهد که این مسئله یعنی «سرمایه‌گذاری خارجی از بستر اقتصادی آن منحرف گشت و به مجرای کاملاً سیاسی اقتصاد» افتاد و لذا بی اثر شد. اصلاحات سپهسالار در حوزه فرهنگ موضوع فصل ۱۳ کتاب است که در آن به تأسیس روزنامه‌های جدید، مدارس جدید و شکل‌گیری افکار عمومی اشاره می‌شود و در آخر به اصلاحات انجام شده در حوزه



ارتش، شیوه‌های نامه نگاری، لباس و غیره در نهایت آدمیت اینچنین نتیجه‌گیری می‌کند: «دوره میرزااحسین خان اهمیت تاریخی زیاد دارد. نخستین تجربه را در راه تغییر حکومت استبدادی و ایجاد دولت منتظم غربی در این دوره داشتیم و دانستند که غیر از سنت کهنه حکمرانی مطلق، اصول سیاست دیگری هم در دنیا متصور هست. مبدأ قانونگذاری جدید همین دوره است. تحول افکار اجتماعی و سیاسی (تحت تأثیر مستقیم جریان‌های فکری اروپا) درخششی شگرف و پرمایه داشت. ترقی روزنامه‌نگاری و آغاز بحث و انتقاد اجتماعی از ارزشمندترین و براننده‌ترین جنبه‌های این دوره است از همه با معنی‌تر تحول نگرش اجتماعی و وجهه نظر طبقه اندیشمندی است نسبت به مفهوم ملت و دولت، شناسایی حقوق افراد، الزام متقابل دولت و منشأ قدرت حکومت. مقدمه پیدایش «افکار عمومی» جدید نیز به این دوره است. امروزه که مردم از سپهسالار یاد می‌کنند، مسجد و مدرسه و خانه او را یاد می‌آورند. دستگاه عمارتی که با جنبش ملی مشروطیت ملازمت تاریخی یافت: مسجد مجلس وعظ و خطابه بود، مدرسه کانون اجتماع ملی بود، خانه او خانه ملت بود. خانه‌ای که بر آن ماجراها گذشت: گاه سنگرگاه آزادیخواهان بود، گاه در روشنایی مشروطیت عیان شد. گاه در تیره شامی استبداد فرو رفت گاه جلوه‌گاه شور و امید بود و گاه آماج تیر بیگانه شد. فراق بر آن چیره گشت. بوم در آن خانه کرد.»

روایت آدمیت از این دوره تاریخی و اصولاً دوره مشروطه روایت عبور انسان ایرانی از جهانی سنتی به جهانی مدرن است. سفری سخت و دشوار. سفری که هنوز در مسیر پیمودن آنیم. هنوز بسیاری از مسائل مطرح در این دوره لاینحل باقی مانده و به قولی روی میز است. از نوع رابطه فرد و حکومت و جایگاه مردم در ساختار قدرت تا مبنای قوانین و رابطه سیاست و دین و نحوه رابطه و تعامل با جهان.

این سفر البته سفری سخت‌تر می‌شود وقتی همسفری همچون دکتر فریدون آدمیت را در جمع نداشتی باشی. البته نوشته‌های ارزشمند او وجود دارد که می‌تواند خانه‌مان را روشن کند.

### یادداشت‌ها :

۱. محمد توکلی طرقي، یادمان فریدون آدمیت، روزنامه کارگزاران، ۱۸ فروردین ۸۷.
۲. علی میرسپاسی، همان
۳. خسرو شاکری، همان
۴. ماشاء الله آجودانی، همان
۵. هوشنگ مهدوی، همان

۶. حمید مهران همان
۷. هما ناطق، مجله کلک، ۱۳۷۳
۸. فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۴۰
۹. مجلس اول و بحران آزادی، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۷۰
۱۰. سمین فصیحی، جریان‌های تاریخ نگاری در عصر پهلوی، نشر ناوند، ۱۳۷۳
۱۱. یزدانی، نگاه نو، شماره ۲۱، ۱۳۷۳
۱۲. حکایت دختران قوچان، افسانه نجم آبادی، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۸۱
۱۳. ایدنلوژی نهضت مشروطیت ایران، تهران، پیام، ۱۳۵۵
۱۴. همان
۱۵. همان
۱۶. همان
۱۷. مجلس اول، بحران آزادی، تهران، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۷۰
۱۸. کتاب جمعه، شماره های ۲ و ۳، ۱۳۵۸
۱۹. اندیشه ترقی و حکومت قانون، عصر سپهسالار، تهران، خوارزمی ۱۳۸۵
۲۰. سایر نقل و قولهای بعدی از کتاب فوق می‌باشد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی